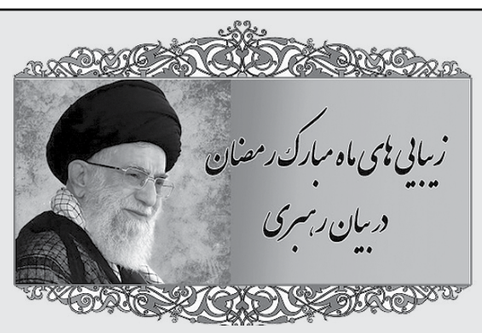

چه کنیم دعایمان مستجاب شود؟

۱. درخواست با دلی باطراوت و بی‌آلایش

چه دعایی باید بکنیم که دنبال آن، اجابت باشد. گاهی انسان چیزی را از خدا می‌خواهد و به حسب ظاهر احساس می‌کند که این خواسته برآورده نشد. شرط مهم اجابت دعا این است که دعا به معنای حقیقی کلمه و با شرایط خود انجام بگیرد. اولین شرط دعا این است که با دلِ باطراوت و بی‌آلایش درخواست شود؛ مثل دل جوان‌ها؛ لذا دعای جوانان اقبال و احتمال اجابت را بیش از همه دارد. گاهی بعضی‌ها به بنده می‌گویند برای جوان‌های ما دعا کن. البتّه ما همیشه برای همه جوان‌ها دعا می‌کنیم؛ امّا در واقع این جوان‌ها هستند که اگر قدر دل بی‌آلایش و باطراوت خود را بدانند، دعای آنها از هر دعایی می‌تواند به استجابت نزدیک‌تر باشد.

۲. دعا کردن با معرفت

یکی دیگر از شرایط دعای مستجاب این است که انسان دعا را با معرفت انجام دهد؛ یعنی بداند که این دعا و این درخواست از کسی است که قدرت دارد همه آنچه را که انسان می‌خواهد، برای او انجام دهد؛ یعنی به اثر دعا باور داشته باشد. به امام صادق(ع) عرض شد که: ندعوا فلا یستجاب لنا(تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۳)؛ دعا می‌کنیم، امّا اثر اجابت را نمی‌بینیم؛ فرمود: لأنّکم تدعون من لا تعرفونه؛ چون بی‌معرفت دعا می‌کنید.

معنای دعا این است که شما با خدا حرف بزنید؛ خدا را در مقابل خود احساس کنید و حاضر و ناظر بدانید. اینکه انسان همین‌طور طبق عادت چیزی را بر زبان بیاورد و مطالبه ای را ذکر کند ـ خدایا ما را بیامرز، خدایا پدر و مادر ما را بیامرز ـ بدون اینکه در دل خود حقیقتاً حالت طلبی را احساس کند، این دعا نیست؛ لقلقه لسان است.

در روایتی درباره معرفت در دعا نقل شده است که: یعلمون أنّی اقدر علی ان اعطیهم ما یسألونی(بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۲۳) باید به قدرت اجابت پروردگار باور داشته باشند.

در دعا همّت بلند داشته باشید؛ درخواست‌های بزرگ بکنید؛ سعادت دنیا و آخرت را بخواهید و نگویید اینها بزرگ است، اینها زیاد است؛ نه، برای خدای متعال اینها چیزی نیست. عمده این است که شما به معنای حقیقی کلمه و با همین شرایط، طلب کنید؛ خدای متعال این طلب را اجابت خواهد کرد. گاهی هم انسان نمی‌داند کاری که انجام گرفت، اجابت دعای او بوده؛ خود انسان غافل است.

۳. توبه و اجتناب از گناه

یکی دیگر از شرایط دعا، اجتناب از گناه و توبه است. این شب‌ها هم شب‌های توبه است. همه دچار گناه و تخلّف هستیم. تخلّفها کوچک و بزرگ دارد. از خدای متعال باید عذرخواهی و استغفار و طلب بخشش و توبه کنیم و به سوی او برگردیم. عزم ما باید این باشد که از ما گناه سر نزند. گاهی انسان عزم می‌کند و تصمیم می‌گیرد که گناه نکند؛ بعد دچار غفلت و اشتباه می‌شود و لغزش پیدا می‌کند؛ باز همین گناه سراغ انسان می‌آید؛ بار دیگر باید توبه و استغفار کند؛ منتها استغفار باید جدی و حقیقی باشد. گناه نکردن باید یک قصد واقعی و جدی باشد. درباره دعا و استجابت دعا در روایت دارد که: و لیخرج من مظالم الناس (همان، ص ۳۲۱)؛ انسان باید از مظلمه مردم خارج شود تا دعایش قبول شود. در روایت دیگر دارد که خدای متعال به حضرت موسی خطاب فرمود: یا موسی ادعنی بالقلب النقی واللسان الصادق(همان)؛ با دل پاک و زبان راستگو با خدای متعال حرف بزنید و دعا کنید؛ دعا قطعاً مستجاب خواهد شد.

۴. حضور قلب و خشوع

یکی دیگر از شرایط استجابت دعا، حضور قلب و خشوع است. همان‌طور که عرض کردیم، معنای دعا این است که شما با خدا حرف بزنید؛ خدا را در مقابل خود احساس کنید و حاضر و ناظر بدانید. اینکه انسان همین‌طور طبق عادت چیزی را بر زبان بیاورد و مطالبه ای را ذکر کند - خدایا ما را بیامرز، خدایا پدر و مادر ما را بیامرز - بدون اینکه در دل خود حقیقتاً حالت طلبی را احساس کند، این دعا نیست؛ لقلقه لسان است: لا یقبل الله عزّوجل دعاء قلب لاه (کافی (ط دارالحدیث)، ج ۴، ص ۳۱۱)؛ دل غافل و بی‌توجّه و سر به هوا اگر دعا کند، خدای متعال دعایش را قبول نمی‌کند. دل‌های آلوده و غرق در تمنیّات و شهوات نفسانی - که اصلاً غافلند - چگونه دعا خواهند کرد؟ چه توقعی است که اگر انسان این‌طور دعا کرد، مستجاب شود؟

بعضی‌ها دعا و عبادت و توبه را می‌گذارند برای دوران پیری؛ این اشتباه بزرگی است. اگر گفته شود توبه کنید، می‌گویند حالا وقت داریم. اولاً معلوم نیست وقت داشته باشیم؛ مرگ انسان را مطلع نمی‌کند؛ برای همه سنین هم است. اگر فرض کردیم حقیقتاً وقت داریم - یعنی بناست به سنین پیری برسیم - چنانچه کسی خیال کند که می‌شود دوران جوانی را با غفلت و غرق شدن در شهوات گذراند، بعد با خیال راحت و با آسانی به سراغ توبه رفت، اشتباه بزرگی مرتکب شده است. حالت دعا و انابه چیزی نیست که انسان هر وقت اراده کرد، برای او پیش بیاید. گاهی می‌خواهیم، نمی‌شود؛ دنبال حال و توجّه هستیم، دست نمی‌دهد.انسانی که زمینه توجّه به خدا و رجوع الی‌الله را در خودش بهوجود نیاورده باشد، اینطور نیست که هر وقت اراده کرد، بتواند در خانه خدا برود. شما می‌بینید بعضی دلهای پاک - غالباً جوان‌ها - خیلی راحت می‌توانند ارتباط برقرار کنند؛ امّا بعضی هرچه تلاش می‌کنند، این ارتباط برقرار نمی‌شود. کسانی‌که فرصتی دارند و می‌توانند دل خودشان را نرم نگه دارند، قدر بدانند و رابطه خود را با خدا حفظ کنند؛ تا هر وقت خواستند درِ خانه خدا بروند، بتوانند.

دعاهایی که از ائمّه رسیده است، بهترین دعاهاست. اولاً خواسته‌هایی در این دعاها گنجانده شده است که به ذهن امثال ماها اصلاً خطور نمی‌کند و انسان از زبان ائمّه(ع) آنها را از خدا طلب می‌کند. در دعای ابوحمزه و دعای افتتاح و دعای عرفه بهترین مطالبات و خواسته‌ها برای انسان مطرح می‌شود؛ که اگر انسان اینها را از خدا بخواهد و بگیرد، می‌تواند برای او سرمایه باشد. ثانیاً در این دعاها مایه‌های خشوع و تضرّع وجود دارد. مطلب، با زبان و لحن و بیانی ادا شده است که دل را خاشع و نرم می‌کند. با عبارات فصیح و بلیغ، عشق و شیفتگی و شوق در این دعاها موج می‌زند. انسان باید این دعاها را قدر بداند و از آنها استفاده کند.

اهمیت دعاهای مأثوره

نکته آخر در باب دعا، دعاهای مأثور است. دعاهایی که از ائمّه رسیده است، بهترین دعاهاست. اولاً خواسته‌هایی در این دعاها گنجانده شده است که به ذهن امثال ماها اصلاً خطور نمی‌کند و انسان از زبان ائمّه(ع)آنها را از خدا طلب می‌کند. در دعای ابوحمزه و دعای افتتاح و دعای عرفه بهترین مطالبات و خواسته‌ها برای انسان مطرح می‌شود؛ که اگر انسان اینها را از خدا بخواهد و بگیرد، می‌تواند برای او سرمایه باشد. ثانیاً در این دعاها مایه‌های خشوع و تضرّع وجود دارد. مطلب، با زبان و لحن و بیانی ادا شده است که دل را خاشع و نرم می‌کند. با عبارات فصیح و بلیغ، عشق و شیفتگی و شوق در این دعاها موج می‌زند. انسان باید این دعاها را قدر بداند و از آنها استفاده کند.

باید معنای این دعاها را بفهمیم. خوشبختانه الان ترجمه‌های خوب وجود دارد و مفاتیح‌الجنان و دعاهای گوناگون ترجمه شده است. با توجّه به ترجمه‌ها، دقّت کنند و بخوانند. البتّه تا آنجایی که ما دیده‌ایم، هیچ ترجمه ای نتوانسته زیبایی‌های الفاظ این دعاها را منعکس کند؛ ولی بالاخره مضمون دعا معلوم است. با توجّه به این ترجمه‌ها دعاها را بخوانند. کسانی‌که می‌خوانند و با آنها عدّه‌ای همصدا می‌شوند، بعضی از فقرات دعا را لااقل ترجمه کنند. البتّه مرتبه پایین‌ترش هم این است که اگر انسان معنای دعا را نمی‌فهمد، همین‌قدر احساس کند که با یک زبانِ شیفته حاکی از سوز دل دارد با خدای متعال حرف می‌زند.

نقدترین دستاورد دعا

عزیزان من! دعا کنید. دعا مخصوص وقت گرفتاری نیست؛ همیشه باید دعا کرد. بعضی خیال می‌کنند وقتی گرفتاری و مصیبت و بلایی بود، باید دعا کرد؛ نه، آن وقتی هم که انسان در حال عادی زندگی می‌کند، باید دعا کند و رابطه را با خدا محفوظ نگه دارد. به تعبیر یکی از روایات، صدای خود را برای فرشتگان در ملکوت اعلی آشنا کند. دعا همیشه لازم است. حاجت‌های خودتان، حاجت‌های برادران مؤمن، حاجت‌های همه مسلمین سطح جهان، مسائل عمومی کشور، رفع گرفتاری‌ها، تسهیل پیشرفتهای درخشان کشور و نظام جمهوری اسلامی را از خدا بخواهید. بزرگ‌ترین فایده دعا، فایده نقد دعاست که به خود شما دعاکننده می‌رسد؛ یعنی ایجاد رابطه با خدای متعال و احساس محبّت و شوق به تقرّب به پروردگار عالم. این، نقدترین دستاورد دعاست که متعلّق به خود شما دعاکننده است؛ بحث استجابت، بحث دیگری است.

*** بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۱۳۸۴/۷/۲۹**

روزه رمضان
زمانی برای رسیدن به مقام «رشد»

■ سمانه پاشایی

انسان در عصر زندگی دنیوی در خسران و زیان سرمایه‌های وجودی است که خدا به او تفضل کرده است، مگر آنکه به چهار عمل اصلی از ایمان و عمل صالح و توصیه به حق و توصیه به صبر توجه داشته و مسئولیت‌های شخصی و اجتماعی‌اش را نسبت به خود و خدا و خلق به جا آورد.

از نظر آموزه‌های قرآن، یکی از اعمالی که انسان را از خسران نجات می‌دهد، عمل صالح روزه به‌ویژه در ماه مبارک رمضان است که یک دوره تمرینی و کارگاه تخصصی و ویژه برای مؤمنان است که آنان را در شرایط تقوا و تزکیه و صبر قرار می‌دهد تا جایی که می‌توانند در این دوره زمانی رمضانی از نظر شخصی چنان خود را بسازند که از آن به «خیر» تعبیر می‌شود؛ زیرا انسان در این دوره زمانی، چنان می‌تواند اوج بگیرد که بر هواهای نفسانی خویش مسلط شود و در سطح تقوای اخص قرار گرفته و به عنوان محسنین عبادتی را به جا آورد که حتی مباحات تحت سلطه عقلانیت فطری‌اش قرار گیرد و نورانیتی به دست آورد که فراتر از هر زمانی دیگر است. در نوشتار حاضر این موضوع واکاوی شده است.

***

درس رمضانی تقوای اخص

زمانی انسان می‌تواند از «خسران» در زندگی دنیوی رهایی یابد که به چهار عمل اصلی بپردازد؛ زیرا حقیقت این چهار عمل، و خروجی آن، چیزی جز «تقوا»ی الهی نیست که انسان را به رستگاری می‌رساند.(عصر، آیات ۱ تا ۳؛ شمس، آیات ۷ تا ۹؛ بقره، آیات ۱ تا ۵ و ۲۱)

وقتی انسان مؤمن کار نیکی همچون واجبات و مستحبات را انجام می‌دهد و از محرمات و مکروهات و حتی مباحات می‌گذرد، خود را به مرتبه تقوای اخص و احسانی می‌رساند و این‌گونه است که خدا در مقام تعلیم‌دهنده و تصرف‌کننده در وجود انسانی گام به گام او را به چیزهایی می‌رساند که حقایق انوار اسمای الهی است

یکی از مهم‌ترین عبادت‌ها که انسان را در محیط درسی کسب تقوای اخص محسنین و مقربین قرار می‌دهد، روزه است که از آن به «خیر» یاد می‌شود.

تقوای الهی دارای مراتب چندی است که دست کم می‌توان به سه مرتبه اصلی یعنی تقوای عام، تقوای خاص و تقوای اخص اشاره کرد.(مائده، آیه ۹۳) بر اساس تحلیل‌های قرآنی، تقوای عام که ریشه در فطرت عقلی و هدایت فطری الهی دارد، با عمل به دستورهای اصلی و کلی دینی به دست می‌آید که همان عمل به واجبات و ترک محرمات است.

مرتبه دوم تقوای الهی که از آن به تقوای خاص تعبیر می‌شود، با اعمال سخت‌تری به دست می‌آید؛ به این معنی که شخص متقی باید افزون بر عمل به واجبات و ترک محرمات، عمل به مستحبات و ترک مکروهات را نیز داشته باشد. خروجی این تقوای خاص بر اساس آیه ۲۸۲ سوره بقره، تعلیم الهی است که گفته می‌شود دارایی برای انسان است؛ زیرا تعلیم الهی انتقال مفاهیم ذهنی نیست، بلکه انتقال حقایق هستی به قلب و دارایی برای اوست، آن گونه که برای حضرت آدم اتفاق افتاد؛ چرا که با تعلیم الهی، چیزی فراتر از «انباء» اتفاق می‌افتد که تنها نوعی خبردهی از حقایق بزرگ و مهم است؛ بلکه چنان‌که خدا در قرآن بصراحت فرموده با تعلیم الهی مثلا اسماء الله، شخص دارای آن اسمای الهی شده و مثلا علیم و قدیر و خبیر و سمیع و بصیر می‌شود.(بقره، آیات ۳۱ و ۳۲)

مرتبه سوم و عالی تقوای الهی، مرتبت تقوای اخص است. این مرتبت با عمل نسبت به واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات و حتی مباحات تحقق می‌یابد؛ یعنی شخص باید چنان خوددار باشد که حتی از اموری چون خورد و خواب و نوشیدن و مانند آنها که از مباحات است تا می‌تواند کم کند و به میزان ضرورت بسنده کند. از همین رو اگر کسی بخواهد به مقام محمود برسد باید تهجد شبانه داشته و چنان از خواب خویش بزند که دو سوم از شب را برای ذکر الله و عبادت بیدار باشد، یا دست کم نصف آن و اگر نشد در نهایت، یک‌سوم آن را این‌گونه سپری کند.(اسراء، آیات ۷۸ تا ۸۰؛ مزمل، آیات ۱ تا ۸ و ۲۰)

اصولا کسی که می‌خواهد به نهایت تقوای الهی برسد و مرتبه سوم یا همان مرتبت احسان را به نمایش گذاشته و اسم محسنین را برای خویش ملکه و شاکله وجودی سازد(مائده، آیه ۹۳)، باید به میزان ضرورت از مباحات اکتفا کند.

یکی از مهم‌ترین عبادت‌ها که انسان را در محیط درسی کسب تقوای اخص محسنین و مقربین قرار می‌دهد، روزه است که از آن به «خیر» یاد می‌شود. (بقره، آیه ۱۸۴) البته از نظر قرآن، در روزه ماه رمضان شرایط برای کسب تقوای الهی و رسیدن به تزکیه الهی فراهم‌تر است.

از همین رو در همه امت‌ها و ادیان آسمانی روزه تعریف و تکلیف شده است که زمان مشخصی در طول سال دارد. این زمان خاص در امت و شریعت خاتم النبیین(ص) همان ماه رمضان است که ماه نزول قرآن با ظرفیت‌های بی‌مانند دیگری است.(بقره، آیات ۱۸۳ تا ۱۸۷)

روزه ماه مبارک رمضان از این ویژگی برخوردار است که انسان در آن بتواند به تقوای الهی دست پیدا کند و از رشد عقلی و روحی برخوردار شود که او را به مقام راشدون می‌رساند.(بقره، آیه ۱۸۶؛ حجرات، آیه ۷) همچنین روزه ماه مبارک رمضان موجب می‌شود تا انسان خدا را به بزرگی یاد کند و از هدایت خاص الهی بهره برد(بقره، آیه ۱۸۵) و شکرگزاری را به نمایش گذارد که بیانگر حقیقت ایمان نیز است.(همان) همچنین این توانایی را به دست می‌آورد که فراتر از هدایت الهی از ظرفیت فرقان و قدرت تشخیص حق و باطل برخوردار شده و از انوار قرآن و آثار و برکات آن بهره مند شود.(همان)

از نظر قرآن، در روزه شرایط برای کسب تقوای الهی و رسیدن به تزکیه الهی فراهم‌تر است. از همین رو در همه امت‌ها و ادیان آسمانی روزه تعریف و تکلیف شده است که زمان مشخصی در طول سال دارد. این زمان خاص در امت و شریعت خاتم‌النبیین(ص) همان ماه رمضان است که ماه نزول قرآن با ظرفیت‌های بی‌مانند دیگری است.

بی گمان اگر کسی بخواهد به مرتبت عالی احسان و تقوای اخص و آثار آن برسد و شرایط تزکیه نفس کامل برای او فراهم آید می‌آید باید از ظرفیت بی‌مانند روزه به ویژه در ماه مبارک رمضان بهره گیرد.

تزکیه نفس به عنایت الهی

از منظر تعالیم قرآن، هر کاری که انسان در چارچوب هدایت فطری عقلی و هدایت وحیانی نقلی انجام می‌دهد، عامل کسب تقوای الهی است؛ تقوایی که نه تنها معیار سنجش انسان و انسانیت و کرامت حقیقی او، بلکه مایه رستگاری ابدی و رضوان الله است. (شمس، آیات ۷ تا ۹؛ حجرات، آیه ۱۳؛ بقره، آیات ۱ تا ۵) گاه تزکیه نفس به اعمال انسانی نسبت داده می‌شود؛ چنان‌که خدا می‌فرماید: قد افلح من زکاها؛ رستگار کسی است که نفس خویش را تزکیه کرده باشد.(شمس، آیه ۹) اما حقیقت این است که تزکیه نفس که یک عمل ربوبی است، تنها به دست خدای رب العالمین انجام می‌شود؛ زیرا تزکیه نفس همانند این است که کسی بخواهد بگوید من کشاورز هستم و دانه کشت شده را من «ورز» آورده و جوانه دادم و به بلوغ نهائی و ثمردهی رسانیده‌ام؛ در حالی که انسان تنها دانه را در زمین کشت می‌کند و این دانه مرده را خدا است که زنده می‌کند و «ورز» می‌دهد تا به ثمردهی برسد. از این رو خدا خود را «زارع» (کشاورز) می‌داند و انسان را تنها «حارث»(کشتکار) می‌داند که دانه را در زیر خاک قرار می‌دهد و کشت می‌کند.(واقعه، آیات ۶۳ تا ۶۵)

در امر تزکیه نفس نیز این‌گونه است که انسان تنها مقدمات تزکیه را فراهم می‌کند که همان انجام اعمال نیک همراه با ایمان است؛ زیرا عمل با نیت ایمانی شاکله‌اش درست می‌شود و این نیت است که روح عمل است که از ایمان صادر می‌شود. وقتی انسان مؤمن کار نیکی همچون واجبات و مستحبات را انجام می‌دهد و از محرمات و مکروهات و حتی مباحات می‌گذرد، خود را به مرتبه تقوای اخص و احسانی می‌رساند و این‌گونه است که خدا در مقام تعلیم دهنده و تصرف‌کننده در وجود انسانی گام به گام او را به چیزهایی می‌رساند که حقایق انوار اسمای الهی است، بنابراین، انسان با اعمالی همچون روزه ماه رمضان این امکان را فراهم می‌آورد که خدا در مقام تعلیم و تزکیه انسان، همچون دانه گندم به پرورش او بپردازد. خدا در قرآن می‌فرماید که تزکیه کار انسان نیست، بلکه کار خود خدا است.(نور، آیه ۲۱) پس همان گونه که زارع خدا است، تزکیه‌کننده نیز خدا در مقام پروردگاری است. انسان مؤمن با اعمال تقوایی خویش از جمله روزه گرفتن این امکان را فراهم می‌آورد تا خدا او را در مقام تزکیه نفس «رشد» دهد و به کمالات بایسته و شایسته برساند. از این رو یکی از آثار روزه رمضانی «رشد» معرفی شده است: لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (بقره، آیه ۱۸۶) این رشد درخواستی که مؤمنان روزه دار در قالب دعای ظاهری و باطنی از خدا مسالت می‌کنند و خدا به آنان پاسخ مثبت داده و استجابت دعا می‌کند و ایشان را به مقام رشد می‌رساند، شامل همه ابعاد وجودی انسان می‌شود که براساس آیات قرآن نهایت عقلانیت، رشد است. کسی که به عقلانیت کامل برسد، هواهای نفسانی خویش از غضب و شهوت از جمله خورد و خواب و شهوت جنسی و غذایی را مهار و مدیریت کرده و به ضرورت بسنده می‌کند. این‌گونه است که دل انسان رشد یافته به محبتی می‌رسد که نور ایمان و محبت آن همراه با بیزاری تمام وجودی از کفر و فسوق و عصیان است.(حجرات، آیه ۷) چنین رشدی دارای آثار بسیاری است که «علم لدنی» از پیامدهای آن است و انسانی که دارای علم لدنی شد فراتر از علم الیقین و عین الیقین در مرتبت حق الیقین نشسته است و تصرفات ربوبی در هستی و جان و جامعه و جهان دارد؛ چنان‌که «خضر» این‌گونه بود و حضرت موسی(ع) چنین علمی را طلب می‌کرد.(کهف، آیه ۶۰ تا ۸۲) این علم لدنی و رشدی(کهف، آیه ۶۵ و ۶۶) جز در سایه تزکیه نفس، به دست نمی‌آید که روزه رمضانی یکی از راهکارهای رسیدن به آن است(بقره، آیه ۱۸۶)؛ زیرا اعمال صالح به‌ویژه روزه رمضانی که تقوای اخص و احسانی را می‌سازد، مهم‌ترین عاملی است که قدرت انسان را در مهار و مدیریت هواهای نفسانی به ویژه در مباحات تقویت و تثبیت می‌کند و امکان تزکیه الهی نفس را فراهم می‌آورد تا جایی که انسان به مقام رشد برسد.(همان)

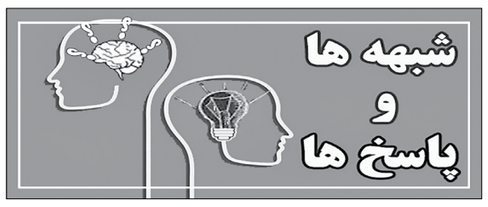

تحریف قرآن؛ آری یا نه؟

*** قرآن هم همانند دیگر کتاب‌ها احتمال دارد تحریف شده باشد؛ چه دلیلی دارد که ثابت می‌کند قرآن تحریف نشده است؟**

- قرآن کریم، با جاذبه و اعتبار و سندیّت و حجّیتی که دارد، دست‌نخورده و بدون تحریف و بی‌کم و کاست، آن‌گونه که توسط فرشته وحی نازل شده محفوظ مانده و به دست ما رسیده است.

کسانی که اندک آشنایی با تاریخ اسلام و مسلمانان دارند و از اهتمام رسول اکرم - صلی‌الله علیه و آله - و جانشینان معصومش - علیهم‌السلام - به کتابت و ضبط آیات قرآن آگاه باشند و همچنین از اهتمام مسلمانان به حفظ کردن آیات قرآن مطلع باشند - به‌طوری که تنها در یک جنگ، عدد شهدایی که حافظ قرآن بودند به هفتاد نفر رسید - و نیز از نقل متواتر قرآن در طول چهارده قرن و اهتمام به شمارش آیات، کلمات، حروف و مانند آنها با خبر باشند، احتمال کمترین تحریف در این کتاب شریف را نخواهند داد.[1]

در این مورد می‌توان مصونیت قرآن کریم را با بیانی مرکب از یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی ثابت کرد؛ یعنی می‌توان نخست، زیاد نشدن چیزی بر قرآن کریم را با دلیل عقلی ثابت کرد و بعد از ثابت شدن اینکه قرآن موجود، از طرف خدای متعال است با استناد به آیات آن، کاسته نشدن چیزی از آن را نیز به اثبات رساند.

از این‌روی، موضوع مصونیت قرآن شریف از هرگونه تحریف را تا امروز در دو بخش جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. زیاد نشدن چیزی بر قرآن

زیاد نشدن چیزی بر قرآن کریم، مورد اجماع همه مسلمانان است[2] و هیچ‌گونه حادثه‌ای که منشأ احتمال افزایش چیزی بر قرآن شود، روی نداده و هیچ سندی برای چنین احتمالی قابل ارائه نیست. در عین حال، می توان فرض افزایش را با دلیل عقلی نیز ابطال کرد به این بیان که اگر فرض شود که مطلب تامی بر قرآن، افزوده شده معنایش این است که آوردن مثل قرآن، امکان داشته و چنین فرضی با اعجاز قرآن و عدم توانایی بشر برآوردن مثل آن، سازگار نیست و اگر فرض شود که تنها یک کلمه یا آیه کوتاهی افزوده شده، لازمه‌اش این است که نظم سخن به هم خورده باشد و از صورت اصل اعجازآمیزش خارج شده باشد و در این صورت قابل تقلید و آوردن مانند آن خواهد بود، زیرا نظم اعجازآمیز عبارات قرآن به انتخاب کلمات و حروف نیز بستگی دارد و با دگرگونی آنها از حالت اعجازآمیز خارج می‌شود.

پس به همان دلیلی که معجزه بودن قرآن کریم ثابت شده[3] محفوظ بودن آن از اضافات نیز ثابت می‌شود. چنانکه با همین دلیل، کم شدن کلمات با جملاتی که موجب خروج آیات از حالت اعجاز باشد، نفی می‌گردد.

۲. کم نشدن چیزی از قرآن

بزرگان علمای اسلام از شیعه و سنی، تصریح و تأکید کرده‌اند که همان‌گونه که چیزی بر قرآن کریم افزوده نشده، چیزی هم از آن کم نشده است و برای این مطلب دلائل فراوانی آورده‌اند، ولی متأسفانه در اثر نقل پاره‌ای روایات مجهول در کتب حدیث فریقین و برداشت نادرست از برخی روایات، بعضی احتمال داده‌اند و یا حتی تأکید کرده‌اند که آیاتی از قرآن کریم، حذف شده است.[4]

اما علاوه‌بر وجود قرائن قطعی تاریخی بر مصونیت قرآن کریم از هرگونه تحریفی - خواه به زیاد کردن باشد و خواه به حذف کردن - و علاوه بر اینکه حذفی که موجب به هم خوردن نظم اعجازآمیز آن باشد به وسیله دلیل اعجاز، نفی می‌شود؛ می توان مصونیت از حذف آیه یا سوره مستقل را از خود قرآن کریم استفاده کرد.

یعنی بعد از آنکه ثابت شد که همه قرآن موجود، کلام خداست و چیزی بر آن افزوده نشده، مفاد آیات آن به عنوان محکم‌ترین دلیل نقلی و تعبدی، حجّت می شود و یکی از مطالبی که از آیات کریمه قرآن به دست می‌آید همین است که خدای متعال، مصونیت این کتاب را از هر گونه تحریفی ضمانت کرده است؛ برخلاف سایر کتب آسمانی که نگهداری آنها به عهده مردم گذاشته شده بود.

خداوند متعال در این باره می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»[5]؛ بی‌تردید، ما این قرآن را به‌تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

این آیه شریفه از دو جمله تشکیل یافته است: در جمله اوّل «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» بر این مطلب تأکید شده که قرآن کریم از طرف خدای متعال نازل شده و در هنگام نزول هیچ گونه تصرفی در آن صورت نگرفته است و در جمله دوّم «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» با استفاده مجدد از ادوات تأکید و هیئتی که دلالت بر استمرار می کند، محفوظ بودن همیشگی قرآن از هر گونه تحریفی تضمین شده است. با استفاده از این آیه شریفه، محفوظ بودن قرآن از حذف آیه یا سوره مستقلی (به نحوی که موجب به هم خوردن نظم اعجازآمیز آن نشود) ثابت می شود.بدین ترتیب، مصونیت قرآن کریم از تحریف به زیادی و حذف، با بیانی مرکب از یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی، ثابت می شود.[6]

دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود

بررسی کلمات پیشوایان بزرگ اسلام(ع) - که جانشین رسول خدا (ص) بودند و مسئولیت حفظ دین را برعهده داشتند - نشان می‌دهد که از همان آغاز اسلام مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند و این خود نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.[7]

اصولا پس از قبول خاتمیت پیامبر اسلام(ص) و اینکه آیین اسلام آخرین آیین الهی است و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می‌توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبر خاتم را پاسداری نکند؟

خاتمیت رسول خدا (ص)

اصولا پس از قبول خاتمیت پیامبر اسلام(ص) و اینکه آیین اسلام آخرین آیین الهی است و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می‌توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبر خاتم را پاسداری نکند؟

با توضیحاتی که ذکر شد به خوبی معلوم می‌شود که قرآن چنانکه در گذشته تحریف نشده، در آینده هم تحریفی در آن صورت نخواهد گرفت.

بررسی کلمات پیشوایان بزرگ اسلام(ع) - که جانشین رسول خدا (ص) بودند و مسئولیت حفظ دین را برعهده داشتند - نشان می‌دهد که از همان آغاز اسلام مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند و این خود نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست‌نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.

۱. ر.ک: طباطبائی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ص ۱۹۷.
۲. در اینجا به برخی از علمای بزرگ امامیه که به صراحت قائل به عدم تحریف هستند اشاره می‌شود:
الف ـ شیخ طوسی در ابتدای جلد اوّل تفسیر تبیان، ج۱، ص۳.
ب ـ طبرسی در مقدمه تفسیر مجمع‌البیان.
ج ـ سید مرتضی که از اعظم علمای امامیه در قرن چهارم هجری است که کلام وی در مقدمه مجمع البیان آمده است.
د ـ شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات، ص۹۳.
هـ شیخ مفید در کتاب اجوبة المسائل السرویة، مطبوع در مجموعة الرسائل، ص۲۶۶.
و ـ سید بن طاووس، در کتاب «سعد السعود» ص ۱۴۴.
موارد فوق از کتاب منشور عقاید امامیه، آیت‌الله جعفر سبحانی صفحه ۱۴۲ نقل شده است.
۳. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ص۳۰۶.
۴. برای توضیح بیشتر در اثبات عدم تحریف و نقد دلایل مدعیان تحریف رجوع شود: سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، ص۱۴۳؛ و موسوی خمینی، سید روح الله، تهذیب‌الاصول، ج۲، ص۹۶.
۵. حجر / ۹.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، صص ۳۲۰-۳۲۲
۷. ر.ک. نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱۹۸، ۱۷۶، ۱۳۳.

چراغ راه

حتمیت حشر جسمانی

قال الامام السجاد(ع): «لو دفن فی قبر واحد الف میت وصار لحومهم و اجسادهم ترابا مختلطه... لم یختلط تراب میت بمیت اخر».

امام سجاد(ع) فرمود: در یک قبر اگر هزار میت دفن گردد و گوشت و بدن آنها با یکدیگر مخلوط شود (در روز حشر قیامت) تماماً از هم جدا گشته و خاک و بدن هیچ‌یک با خاک دیگری آمیخته نخواهد شد.[1]

۱- لئالی‌الاخبار، ج۵، ص ۶۰

حکایت خوبان

مشاهدات پیامبر(ص) در معراج

شبی که پیامبر(ص) به معراج رفت، وقایعی شگرف و شگفتی را مشاهده کرد. حضرت می‌فرمایند: وارد بهشت شده و قصری زیبا و باشکوه از یاقوت سرخ مشاهده نمودم. زیبایی و درخشش آن، چنان خیره‌کننده بود که داخل آن از نور زیبایی که از آن تلألؤ می‌کرد پیدا بود. در این حال از جبرئیل پرسیدم: جبرئیل! این قصر به چه شخصی تعلق دارد؟ جبرئیل پاسخ داد: برای آن انسان‌های مؤمنی که کلام خویش را معطر به کلمات طیب و پاک نموده (و از فحاشی و ناسزا و خشن بودن در گفتار بپرهیزند) و آنکه دائماً (یا اغلب اوقات را) روزه باشند و هم آنکه به دیگران (به ویژه نیازمندان و فقراء) رسیدگی کرده و آنان را اطعام کنند و آنکه در نیمه شب برای شب‌زنده‌داری و راز و نیاز با خداوند برخیزند در حالی که (بیشتر) مردم در خواب هستند.[1]

۱- بحارالانوار، ج۱۸، ص۲۹۲

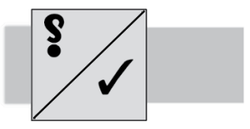

پرسش و پاسخ

نقاط اشتراک و افتراق عالم برزخ و قیامت(۲)

پرسش:

عالم برزخ که حد فاصل میان عالم دنیا و عالم قیامت است چه وجوه اشتراک و افتراقی با آن عالم دارد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: ضرورت وجود عالم قیامت افتراقات و اشتراکات میان عالم برزخ و قیامت شامل: ۱- تکامل و تنزل ۲- زمان از جنس دیگر ۳- وجود جسم و بدن پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۴- پرسش و بازخواست

در عالم برزخ و قیامت، پرسش و بازخواست وجود دارد. اما پرسش و بازخواست در این دو نشر از نظر کمی و کیفی با یکدیگر متفاوت است. در عالم برزخ از نظر کمی از همه افراد سؤال نمی‌شود و سؤال قبر از کسانی براساس روایات خواهد بود که در دو دسته مؤمنان و کافران قرار گیرند و از کسانی که بین دو طیف مؤمنان و کافران قرار گیرند مانند: مستضعفان، مرجون لامرالله و اصحاب اعراف پرسشی نخواهد شد. در روایتی امام صادق(ع) می‌فرمایند: در قبر (عالم برزخ) مورد پرسش قرار نمی‌گیرند مگر دو گروه: